

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

ماه و کاربردهای ادبی آن در خمسه نظامی
(علمی - پژوهشی)*

دکتر احمد امیری خراسانی
استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان
حکیمه مجاهدی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

حکیم نظامی از شاعران بزرگ قرن ششم و یکی از قله های ادب پارسی است که با سرایش خمسه خویش، جریانی از خمسه سرایی را بعد از خود ایجاد کرد. خمسه از جوانب گوناگون قابل بررسی است؛ از جمله از دیدگاه اخترشناسی قدیم و اطلاعات نجومی که در آن به کار رفته است. پدیده های نجومی از دیرباز در آثار ادبی راه یافته اند و سبب ساخت مضامین و معانی بلند ادبی شده اند. در این مقاله ماه، به عنوان یک پدیده نجومی که بازتاب وسیعی در زندگی و ذهن بشر داشته، انتخاب شده است تا کاربرد آن در خمسه حکیم نظامی مورد ارزیابی قرار گیرد. در مثنوی های نظامی، اصطلاحات نجومی به وفور دیده می شود. بسامد اییاتی که در کل خمسه، به ماه و تصاویر آن اختصاص یافته است، بالاست و در صور خیالی که شاعر ایجاد کرده است، ماه، سهم بسزایی دارد. روش کار، واکاوی خمسه نظامی بر اساس نسخه مرحوم وحید دستگردی است.

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۱/۱۰/۱۱

amiri@mail.uk.ac.ir

mojahedi_11@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۱/۶/۲۹

* نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

واژه های کلیدی: نظامی، خمسه، ماه، کاربرد ادبی.

۱- مقدمه

در آثار ادبی که زبان، زبان تشبیه و استعاره است، پدیده های طبیعی بازتاب گسترده ای دارند؛ به عبارت دیگر، شاعران برای بیان احساسات و اندیشه های خود از زبان معیار استفاده نمی کنند بلکه در پوششی از آرایه های ادبی آن را بیان می کنند و برای این کار از طبیعت الهام می گیرند. این رمز تأثیرگذاری کلام ادبی است. آسمان و اجرام آن، از مهم ترین پدیده هایی است که همواره در رأس توجه بوده است و از این میان، تیرین، ماه و خورشید، از بالاترین اهمیت برخوردار هستند. ماه یکی از سیارات منظومه شمسی است که بعد از خورشید در رتبه دوم اهمیت نزد مردم قرار دارد اما این به معنی کم توجهی به آن نیست بلکه ماه، همواره و در همه فرهنگ ها، مد نظر بوده است. ماه نیز از ایزدان محسوب می شد و مورد نیایش قرار می گرفت. تغییر شکل آن و پنهان شدنش در روزهایی خاص، دلیل توجه بیشتر و در نتیجه بررسی بیشتر حالات آن می شد؛ همین طور افسانه ها و باورهای فراوانی درباره آن وجود داشت، در حالی که "ماه (قمر)، سیاره تابع زمین که فاصله متوسط آن از زمین ۳۸۳۱۷۰ کیلومتر، یعنی ۶۰ برابر شعاع کره زمین است و جرم آن جرم زمین و چگالی آن، چگالی زمین است... نقطه اوج و حضیض ماه، به علت حرکت سریع او معین نشده است... دور ماه در بروج و منازل خود، ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۲ دقیقه است." (مصطفی، ۱۳۸۸: ۶۷۸)

ماه را با توجه به جوانب گوناگون مربوط به آن می توان در آثار ادبی مورد ارزیابی قرار داد. به جز اینکه ماه یکی از سیارات است و در دنیای علم، تعریف خاص خودش را دارد، در اسطوره های ملل مختلف، تصاویری دیگر دارد. در نزد عوام باورهایی (خرافی) پیرامون آن شکل می گرفته است و در ادیان هم می توان نشان آن را یافت و حتی در نجوم قدیم هم اعتقاداتی آمیخته با خرافه در مورد آن دیده می شود. شاعران هم که آینه ای برای انعکاس باورها و عقاید زمان خود هستند، با آگاهی نسبت به همه جوانب یک پدیده، بویژه ماه در اینجا، آن را در هاله ای از خیال می پیچیدند و به گونه ای دیگر بیان می کردند.

۱-۱- بیان مسئله

در این مقاله، سعی بر این است که چگونگی تصویرسازی حکیم نظامی از ماه مورد بررسی شود. خمسه نظامی از جوانب گوناگون، قابل بررسی است. زبان تصویری و دلنشین شاعر آکنده از زیبایی های ادبی است و هنوز هم برای تحقیق و تفحص جای زیادی دارد. به همین خاطر، خمسه وی برای این پژوهش انتخاب شده است. به این منظور، تمام خمسه مطالعه و ابیات مرتبط، جمع آوری گردیده و حاصل کار تحت عناوینی با ذکر شاهد آورده شده است. نحوه انجام دادن پژوهش، از این قرار است که ابتدا مختصری پیرامون ماه بحث شده و سپس، به بررسی آن در اشعار نظامی پرداخته شده است. نشانی ابیات خمسه، به این ترتیب است که ابتدا علامت اختصاری مربوط به هر منظومه نظامی، سپس، شماره صفحه و بعد، شماره بیت از منبع مورد استفاده، آمده است. علامت های اختصاری هر یک از مثنوی ها از این قرار است: حرف (م)، نشانه مخزن الاسرار، حرف (خ)، نشانه خسرو و شیرین، حرف (ل)، نشانه لیلی و مجنون، حرف (ه)، نشانه هفت پیکر، حرف (ش)، نشانه شرف نامه و حرف (ق)، نشانه اقبال نامه نظامی است.

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

نظامی از شاعرانی است که اشعارش آمیخته با اصطلاحات نجومی است، وقتی این مفاهیم با صور خیال و تخیلات شعری می آمیزد، فهم درست اشعارش را دچار ابهام می کند؛ بنابراین، بررسی عناصر نجومی، ضمن آشکار ساختن نبوغ شاعر در ترکیب این مفاهیم با معانی بلند شعری، از پاره ای شبهات در معنی و مفهوم اصلی شاعر، رفع ابهام می کند. از این نظر، انجام این مقاله و امثال آن، لازم و ضروری است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

درباره مسائل نجومی و کاربرد آن در ادبیات فارسی، پژوهش هایی انجام یافته است. در این مورد، مقاله ای که مستقیم، به ماه و کاربردش در خمسه پرداخته باشد، به چشم نخورد.

۲- بحث

این مقاله را می توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. بخش نخست، به خود ماه اختصاص دارد و مختصری به جایگاهش در اساطیر و در قرآن و احادیث پرداخته شده

است. در بخش دوم، ابیات مربوط به ماه در خمسه از جنبه های مختلف بررسی و در نهایت، نتیجه بحث آورده می شود. لازم به یادآوری است که نقل همه ابیات در مقاله، بر حجم کار می افزود؛ بنابراین از ذکر همه ابیات خودداری شده است.

۲-۱- ماه

در این قسمت، نگاهی به ماه در اساطیر و در آیات قرآن انداخته می شود. البته مطالب آورده شده، در حد گنجایش مقاله است.

۲-۱-۱- ماه در اساطیر

اساطیر، پاسخی است که بشر نخستین به ابهامات خود درباره چستی دنیا و آنچه برایش ناشناخته بود، داده است. ماه هم در تمدن های قدیم از اسطوره های مهم است. در این قسمت، مختصری از اسطوره های ایرانی، هندی و یونانی درباره ماه آورده شده است.

ماه در **اساطیر ایران**، از ایزدان است:

" در آیین زرتشتی، ماه، پاسدار ستوران و حامل نژاد آنان است. و هفتمین یشت به او اختصاص دارد و روز دوازدهم هر ماه شمسی را ماه روز می نامیده اند. " (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۴۴)

حالات مختلف ماه در آسمان، از جمله هلالی شدن آن و همچنین ارتباط ماه با جزر و مد در اساطیر ما، این گونه تعبیر می شود:

" ماه، فره بخش جهان است و پانزده روز بیفزاید و نیکی به جهانیان بخشد. پانزده روز کاهش یابد که کار کرفه از جهانیان پذیرد و به گنج ایزدان بسپارد. چنین گوید که ((اندر ماه، پُر ماه و ویشفتَس)) زیرا از آغاز تا پنجم را که افزاید، ((اندر ماه)) خوانند؛ از دهم تا پانزدهم افزاید و ((پر ماه)) خوانده شود، از بیستم تا بیست و پنجم کاهش که ((ویشفتَس)) خوانده شود. بدان یک پنجه، فره بخشد؛ بدان یک پنجه، کرفه پذیرد. از آنجا که آب به ماه پیوند دارد، بدان یک پنجه، همه آب ها بر افزایند، همان گونه که به چشم دید پیدا است و درختان نیز بدان هنگام، بهتر برویند و میوه ها بیشتر رسند. " (قلی زاده، ۱۳۸۸: ۳۷۶)

ابوریحان درباره ماه، می گوید که ایرانیان، ماه را داری گردونه ای می دانند که گاوی با دو شاخ طلایی و ده پای نقره ای، آن را می کشد. در دهمین شب از ماه دی، این

گردونه در آسمان به مدت یک ساعت، نمایان می شود. هر کس موفق به دیدن آن شود، آرزوهایش برآورده می شود. (باجلان فرخی، ۱۳۵۸، ۱۱۲)

در **هند**، اساطیر جالبی در مورد ماه وجود دارد. در این اساطیر، ماه، سومه (suma) نام دارد که بعدها نقش آن به چندره (Chandra) واگذار می شود.

"در هند نصف هر ماه را روزه می گرفتند و بعد از طلوع ماه، طعام و شیر خالص می خوردند و در این حالت، به ماه نگریسته، حوائج خود را از آن می خواستند." (مصطفی، ۱۳۸۸، ص: ۶۷۹)

اسطوره هندیان درباره محاق ماه هم جالب است:

"در این اسطوره، ماه هفت زن دارد و از این میان، تنها به یکی از آنها به نام «روهینی» التفات دارد. همسران دیگر ماه که همه دختران ((دکشه)) اند، به پدر شکایت می برند و او دامادش را نفرین می کند و ماه زایل می شود و باز به خواهش همسران، پدر، نفرین خود را پس می گیرد و از آن هنگام است که ماه در هر ماه، تنها پانزده شب دیده می شود. «سومه» یا ماه برای آن که از نفرین پدرزن خلاص شود و صاحب فرزند گردد، فدیة می دهد اما پیش از آن که خلاص شود، خطای دیگری از او سر می زند؛ به این معنی که ((تارته))، زن آموزگار خدایان و فرزانه بزرگ را می دزدد و بدین گونه دستخوش خشم خدایان می شود و در نبردی که پیش می آید، شیوا، ماه را با نیزه اش به دو نیم می کند و از آن زمان به بعد است که در هر پانزده روز، نیمی از ماه دیده می شود." (باجلان فرخی، ۱۳۵۸ : ۱۱۰)

سلنه (selena)، نام ماه در اساطیر **یونان** است:

"ماه در اساطیر یونان، ((سلن)) و نیز ((منه)) نام دارد. او خواهر ((هلیوس)) است و روشنایی شب از تاج او ست. سلن، هر شامگاه به گردونه ای می نشیند و راهی آسمان می شود و در برخی از اسطوره ها، ازابه او را تنها اسب یا استری و گاه، ورزائی درخشان می کشد. او گاه خواهر هلیوس، گاه، دختر هلیوس یا زئوس است. زئوس در اساطیر این دیار، عاشق سلن است و از او صاحب سه فرزند می شود. در اسطوره دیگری، در یکی از شبهایی که ((ادیمیون))، پادشاه ((الیس))، خسته از شکار روزانه در کوه به خواب رفته است، سلن او را می بوسد. زئوس، ادیمیون را به خوابی جاودانه فرو می برد و هم از آن زمان

است که سلن، هر شب در آسمان نمایان می‌شود تا جهان خفتگان و مردگان را روشن کند." (باجلان فرخی، ۱۳۵۸: ۱۱۷)

۲-۱-۲- ماه در قرآن

در مورد جایگاه ماه در قرآن کریم، همین بس که سوره ای از قرآن به نام قمر است و مانند خورشید و دیگر اجرام سماوی، به تدبیر در خلقت آن توصیف شده و به آن سوگند یاد شده است.

"قمر: ماه. ((وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى)) رعد: ۲. این کلمه ۲۷ بار در قرآن مجید به کار رفته و مراد از همه، قمر معلوم است نه اقمار کرات دیگر." (قرشی، ۱۳۷۸: ۳۳)

از معجزات پیامبر اسلام، شق القمر است که در سوره قمر به آن اشاره شده است؛ هر چند برخی، این آیه را به روز رستاخیز و فروپاشی ماه نسبت می‌دهند.

((اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ)) آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد و اگر کافران، بزرگ آیتی و معجزی ببینند، باز اعراض کرده و گویند که این سحری کامل است. (قمر: ۲-۱)

"در مجمع، از ابن عباس نقل شده است: مشرکان به رسول خدا (ص) گفتند: اگر راست گویی، ماه را برای ما دو تکه کن. فرمود: اگر چنین کنم، ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری. آن حضرت از خدا خواست تا ماه را دو تکه کرد." (همان: ۳۵)

همچنین، دو آیه از قرآن به منازل ماه اشاره کرده است؛ در ضمن، اینکه ۲۷ بار کلمه قمر در قرآن آمده است، منازل بیست و هفت گانه ماه را در نظر تداعی می‌کند.

((هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ...)) آفتاب را رخشان و ماه تابان را فرمود و سیر ماه را در منازل معین کرد تا بدین وسیله شماره سنوات و حساب ایام را بدانید. (یونس: ۵)

((وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ)) و نیز گردش ماه را که در منازل معین مقتدر کردیم تا مانند شاخه خرما باز گردید. (یس: ۳۹)

آیاتی هم مربوط به هلال ماه وجود دارد:

((يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ: دربارهٔ هلال‌های ماه از تو

می‌پرسند، بگو آنها [شاخص] گاه‌شماری برای مردم و [موسم] حج است.)) (بقره: ۱۸۹)

۲-۱-۳- ماه در خمسه

در این قسمت، ماه در ذهن و شعر نظامی ارزیابی می‌شود. ابیاتی که شاهد و مثال هستند، دسته بندی شده و تحت عناوین مربوط به خود آورده شده اند. عناوین مهم، اشارات نجومی، باورهای خرافی و کاربردهای ادبی، هستند. بدیهی است که آوردن تمام ابیات بر حجم کار می‌افزود؛ بنابراین، سعی شده است، نمونه‌های برجسته تر، ذکر شود و در عین حال، حق مطلب ادا شود.

۲-۱-۳-۱- اشارات نجومی

در این بخش، به برخی مسائل نجومی (نجوم قدیم) پیرامون ماه که شاعر به آنها، اشاره کرده است، پرداخته می‌شود.

- خسوف

وقتی که زمین بین ماه و خورشید، قرار می‌گیرد و سایه اش روی ماه می‌افتد، ماه گرفتگی رخ می‌دهد. نظامی به این رخداد اشاره کرده است.

که چون شد ماه کسری در سیاهی به هر مزد داد تخت پادشاهی

(خ: ۱۴۶، ب ۲)

بینی که چو مه شکسته گردد از عقدهٔ زخم رسته گردد

(خ: ۴۶۸، ب ۱۲۶)

در گذشته، کسوف و خسوف در یک معنی به کار می‌رفته است:

از جهودی رهاند شاهی را دور کرد از کسوف ماهی را

(ه: ۷۳۳، ب ۲۴۷)

- منازل ماه

ماه، به طور تقریبی، در هر ۲۸ روز، یک دور در مدار خودش می‌گردد. ستاره شناسان، مسیر گردش ماهانهٔ ماه در مدارش را به ۲۷ یا ۲۸ بخش قسمت کرده اند و برای هر یک، نامی تعیین نموده اند. هر قسمتی که هر شب، ماه در آن دیده می‌شود، منزل ماه نام دارد.

"در گردش ماه به دور زمین، فلک آن نسبت به فلک البروج، از شمال و جنوب اندکی، ۵ و ۵ و ۱۷، متمایل است و ماه دور فلک خود را در ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه تمام می کند و این دوره را دوره نجومی ماه یا ماه نجومی یا ماه دوری می نامند... اگر سیصد و شصت درجه را که اندازه یک دوران کامل است، به شب های بیست و هشت گانه تقسیم کنیم، معلوم می شود که ماه، هر شبی نزدیک به ۱۳ درجه از فلک خود را می پیماید... پس، بیست و هشت مجموعه از ستارگان آسمان را که نزدیک فلک البروج و فلک قمر قرار داشت، برگزیدند تا همچون نشانه هایی برای راه قمر در آسمان باشد... و این مجموعه های ستاره ای را ((نجوم الاخذ)) یا منازل قمر نامیدند." (مصنّفی، ۱۳۸۸: ۷۵۲)

در منظومه لیلی و معنون، در بخش نیایش معنون به درگاه خدا، شاعر طی اییاتی، به زیبایی، شب را توصیف کرده است. در بین این اییات، چندین بیت، به منازل ماه اختصاص دارد و شاعر به هر کدام شخصیت بخشیده است. این اییات در زیر آورده شده است:

از شکل بروج و از منازل افتاده سپهر، در زلازل

(ل: ۵۳۹، ب: ۲۲)

هتّعه، چو کواعب قصب پوش	با هتّعه نشسته، گوش در گوش
خرچنگ به چنگل ذراعی	انداخته، ناخن سباعی
نثره به نثار، گوهرافشان	طرفه، طرفی دگر، زرافشان
جبهه ز فروع جبهت خویش	افروخته صد چراغ در پیش
قلب الاسد از اسد فروزان	چون آتش عود، عودسوزان
عذرا رخ سنبله در آن طرف	بی صرفه نکرد دانه ای صرف
انگیخته غفر چون کریمان	سه قرصه به کاسه یتیمان
میزان چو زبان مرد دانا	بگشاده زبانسه با ژباننا
عوا ز سماک هیچ شمشیر	تازی سگ خویش، رانده بر شیر
اکلیل به قلب تاج داده	عقرب به کمان خراج داده
با صادر و وارد نعایم	بلده دو سه دست، کرده قایم
جدی سر خود چو بز بریده	که افسانه سربزی شنیده

ذابح ز خطر دهان گرفته	سعد آخیه را عنان گرفته
بلع ار نه دعای بلعمی بود	در صبح چرا دو دست بنمود
دلو از کله‌های آفتابی	خاموش لب از دهن پرآبی
بنوشته دو بیت زیرش از زر	کاین هست مقدم، آن مؤخر
خاتون رُشا ز ناقه داری	با بطن الحوت در عماری

(ص ۵۳۹، ب ۴۲-۲۶)

هقعه، هنعه، ذراع، نثره، طرفه، جبهه، صرفه، سماک اعزل، اکلیل و قلب، نعایم، بلده، ذابح، سعد، اخیه، بلع، از منازل ماه، هستند و غفر هم از سه ستاره تشکیل شده که در صورت فلکی سنبله یا عدرا قرار دارد. زبانا نیز که از دو ستاره تشکیل شده است، در دو کفه برج میزان جای دارد. مقدم و مؤخر که عبارتند از منکب الفرس و جناح الفرس، منزل بیست و ششم و بیست و هفتم ماه هستند. رشا هم منزل بیست و هشتم ماه است که به آن، بطن الحوت، می گویند. این نکته شایان ذکر است که در ترتیب و نام گذاری منازل ماه در میان ایرانیان و اعراب، اختلافاتی وجود دارد. (مصفی، ۱۳۸۸: ۷۵۵)

همان طور که دیده می شود، نظامی با هنرمندی بی نظیر خود و دانش نجومی اش، منازل ماه را همراه با سایر اصطلاحات نجومی، در چندین بیت جمع کرده است.

- هلال و بدر ماه

دو حالت هلال و بدر بودن ماه در طی یک ماه قمری هم ابزاری برای خیال پردازی شاعران است؛ اینک نمونه آن در اشعار نظامی:

من به صفت چون مه گردون شوم	نشکنم، ار بشکنم افزون شوم
(م: ص ۸۷، ب ۳۶)	
مه نو تا به بدری نور گیرد	چو در بدری رسد، نقصان پذیرد
(خ: ص ۳۳۰، ب ۱۵۸)	
دگر ماه نور را براتی دهد	ز نقص کمالش، نجاتی دهد
(ش: ص ۹۳۵، ب ۱۹)	

- عقده یا گره ماه

دو نقطه ای را که ماه در مدارش با دایره البروج متقاطع می شود، عقدتین گویند. عقده رأس و عقده ذنب یا جوزهرین، نام این به اصطلاح، گره های ماه هستند. (مصفی، ۱۳۸۸: ۵۲۳). اشاره نظامی به این رخداد، در بیت زیر مشخص است:

که نتوان راه خسرو را گرفتن نه در عقده، مه نورا گرفتن

(خ: ۱۶۹، ب: ۱۳)

- قران ماه با خورشید

وقتی که ماه و خورشید در مدارهای خود، به یک درجه در یک برج برسند، قران یا اتصال بین آنها صورت می گیرد. به این حالت اجتماع یا اتصال می گویند. نظامی، حالت دو عاشق را این گونه به تصویر کشیده است:

مه و خورشید را دیدند نازان قران کرده به برج عشق بازان

(خ: ۱۸۸، ب: ۲۰)

- خانه شرف ماه

در نجوم قدیم، برای هر یک از سیارات، خانه ای از میان بروج دوازده گانه در فلک البروج تعیین می کردند و نیز هر کدام دارای خانه شرف بودند؛ یعنی، سیاره به درجه ای از برجی خاص می رسد که در آن، رخسندگی و قوت می یابد و عکس آن را هبوط می گفتند. خانه شرف ماه، برج ثور و خانه هبوط آن، برج عقرب است. نظامی هم به شرف ماه اشاره کرده است:

ماه در ثور و تیر در جوزا اوج مریخ در اسد پیدا

(ه: ۶۴۵، ب: ۱۵)

پیش آن ماه رفت، چون مه بدر ماه در برج گاو، یابد قدر

(ه: ۶۸۰، ب: ۶۰)

۲-۱-۳-۲- باورهای خرافی درباره ماه

یک سری باورهایی که شاید پایه و اساس علمی هم نداشته باشد، در افواه مردم، پیرامون پدیده های طبیعی، جاری است. درباره ماه هم از این قبیل باورها، زیاد وجود دارد. در این قسمت، به این باورها که از زبان نظامی، بیان شده اند، پرداخته می شود.

ماه و قصب

نور ماه، قصب یا جامه های کتانی را می پوساند. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۰۰۸). نظامی با علم به این نکته، از آن به زیبایی در اشعارش استفاده کرده است:

فتنه آن ماه قصب دوخته خرمن مه را چو قصب سوخته

(م: ۲۸، ب ۳)

چو سروی، گر بود در دامنش نور چو ماهی، گر بود ماهی، قصب پوش

(خ: ۳۲۶، ب ۵۱)

مه گرد پـرنـد زر کشیده پیرایه ای از قصب تنیده

(ل: ۵۳۸، ب ۱۲)

ماه رنگری ماه

تابش ماه در رنگین تر کردن گل ها و میوه ها، تأثیر دارد؛ برای همین به ماه صباغ فلک می گویند. (همان، ص: ۱۰۰۷). بیتی از خمسه در این مورد:

گازرکاری صفت آب شد رنگری، پیشه مهتاب شد

(م: ۴۶، ب ۲۸)

ماه و شیفته

دیوانه یا صرعی، با دیدن نور ماه، آشفته تر می شود. (همان: ۱۰۰۵). نظامی این گونه از این باور در اشعارش استفاده کرده است:

بیه، گر، به توأم نمی توازند دیوانه و ماه نو، نسازند

(ل: ۴۸۱، ب ۷۲)

ملک چون جلو دلخواه نو دید تو گفستی دیو دیده ماه نو دید

(خ: ۳۲۷، ب ۷۴)

یا چو صرعی که ماه نو بیند برجهد گاه و گاه بنشیند

(ه: ۷۷۹، ب ۱۲۰)

ماه و اژدها

هنگام ماه گرفتگی، تصور بر این بود که اژدهایی قصد دارد، ماه را ببلعد؛ بنابراین، عوام به پشت بام ها می رفتند و بر طشت مسی می کوبیدند تا اژدها از صدای آن بترسد و ماه را

رها کند. (همان: ۱۰۰۷). این مورد هم از مواردی است که شاعر، از آن در شعرش استفاده کرده است:

مه که سیه روی شدی در زمین طشت تو رسواش نکردی چنین
(م: ۵۴، ب ۱۶)

گرچه گهری گرانبها بود چون مه به دهان ازدها بود
(ل: ۵۶۷، ب ۱۳)

تاج زر، در میان شیر سیاه چون به کام دو ازدها، یک ماه
مه به آواز طشت، رسته ز میخ نه به طشت تهی، به طشت و به تیغ
(ه: ۶۶۸، ب ۸ و ۷)

به تیغ افسر و گاه خواهم گرفت بدین ازدها، ماه خواهم گرفت
(ش: ۹۹۵، ب ۲۳)

– هاله دور ماه و رنگ سبز منسوب به ماه

در گذشته، رنگ سبز را به ماه نسبت می دادند و نیز ماه را دارای هاله ای می دانستند؛ "حلقه یا دایره ای است که شبانگاه از بخار، گرد ماه دیده می شود." (مصطفی، ۱۳۸۸، ص: ۸۳۲)

در بیت زیر، نگین دان زبرجد بودن ماه، اشاره به هاله ماه و سبز بودن آن دارد. ماه، نگینی است که مهر نبوت پیامبر (صلی الله علیه)، انگشتری آن است.

مه که نگین دان زبرجد شده است خاتم او مهر محمد شده است
(م: ۶، ب ۷)

سرسبزی ماه، از اثر شمایل پیامبر در شب معراج است. خلیفه شام، استعاره از ماه است.
ماه را در خط حمایل خویش داد سرسبزی از شمایل خویش
سبز پوشید چون خلیفه شام سرخ پوشی گذاشت بر بهرام
(ه: ۶۲۵، ب ۴۷ و ۴۳)

این بیت هم، به اختصاص رنگ سبز به ماه اشاره دارد.

چون که روز دوشنبه آمد شاه چتر سر سبزی بر کشید به ماه
(ه: ۷۲۴، ب ۱)

– لگه ماه

قدما معتقد بودند که خورشید از روی حسادت، دست گل آلودش را بر چهره ماه کشیده است و برای همین، روی ماه لگه دارد. (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۵۴)

شاعر در یک بیت، آن را در اثر عشق ماه به حال سیاهی می داند و در بیت دیگر، زیبارویی را که مثل ماه است، تصویر می کند اما او مثل ماه، لگه ای در رویش ندارد و از ماه هم برتر است.

از غم آن دانه خال سیاه جمله تن خال شده، روی ماه
(م: ۲۸، ب: ۱۳)

زماهش صد قصب را رخنه یابی چو ماهش رخنه ای بر رخ نیابی
(خ: ۱۵۳، ب: ۴۲)

۲-۲-۷- ماه صاحب طالع پیکان (قاصدان)

ماه، برید یا پیک فلک است (شمیسا، ۱۳۷۷، ص: ۱۰۰۹) و نظامی، این را این گونه بیان کرده است:

چنین خواندم ز طالع خانه شاه که صاحب طالع پیکان، بود ماه
من آن پیکم که طالع ماه دارم چو پیکان پای از آن در راه دارم
(خ: ۳۱۵، ب: ۱۷ و ۱۶)

۲-۲-۸- ماه راهنمای مسافران

در زمان های دور، مسافرانی که بیابان ها را می پیمودند، در شب به وسیله ماه راه خود را پیدا می کردند. ماه از این دیدگاه، در نزد اعراب جایگاه ویژه ای داشت. نمونه هایی از خمسه در این مورد:

راهروان عربی را تو ماه یاوگیان عجمی را تو راه
(م: ۱۰، ب: ۳)

عقل شفاعوی و طبیش تویی ماه سفرساز و غریبش تویی
(م: ۱، ب: ۳۲)

– مهتاب و خاصیت تری

ابوریحان در این باره می گوید:

" و اما قمر، سرد است نه به غایت و نیز تر است؛ چنان که تری اش گاه بر سردی افزونی دارد و گاه ندارد." (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۵۵). ابیاتی که حاکی از این اعتقاد در خمسه هستند:

بدین تری که دارد، طبع مهتاب
نیارد ریختن، بر دست من آب
(خ: ۲۸۷، ب ۴۳)
بر آن عارض کزو چشم آب گیرد
ز تری، نکته بر مهتاب گیرد
(خ: ۳۱۴، ب ۲۴)

۲-۱-۳-۳- کاربردهای ادبی ماه در خمسه

در خمسه، ابیات زیادی هستند که آمیخته با صور خیال اند و گاه یک بیت، از چندین صنعت تشکیل شده است که نشان از نقش پردازشی هنرمندانه نظامی است؛ مانند ترکیبات حقه مه (م: ۴، ب ۲۱)، نعل مه (م: ۷، ب ۲۶)، کیمخت ماه (م: ۳۴، ب ۲۷)، طشت مه (ه: ۷۱۸، ب ۸۹)، ترنج مه (خ: ۲۲۰، ب ۲)، طاسک ماه (ل: ۴۴۴، ب ۶۹)، میخ ماه (خ: ۲۶۳، ب ۱۸)، برای ماه و ماه قصب دوخته (م: ۲۸، ب ۳)، ماه دل افروز (خ: ۲۱۶، ب ۱)، مه چوبینه (خ: ۲۲۱، ب ۲۵)، به صورت استعاری از اشخاص. در این بخش، گلچینی از ابیات زیبای نظامی با موضوع ماه آورده شده است؛ البته سعی شده تا برجسته ترین صنایع و ابیات آورده شود.

- استعاره

در ابیات زیر، آهوی ختن گرد، استعاره از ماه و آهو بره ها، استعاره از ستارگان اند.
شباهنگام کآهوی ختن گرد
ز ناف مشک خود خود را رسن کرد
هزار آهو بره لب ها پر از شیر
بر این سبزه شدند آرام گه گیر
(خ: ۳۰۱، ب ۱۰۲)
توصیف زیبایی از گریه شیرین، در ابیات زیر آمده است. پرند ماه، استعاره از رخسار و پروین، استعاره از قطرات اشک است. بستن چشم شیرین، هنگام گریه، مثل این بود که با سوزن مژگانش، چشمانش را بر صورت چون ماهش می دوخت.

دل خود را چو شمع از اشک پالود
پرند ماه را پروین برآمود
به مژگان دیده را بر ماه می دوخت
مگر بر مجموعه مه، عود می سوخت

(خ: ۳۲۱، ب ۳۱ و ۳۰)

شاعر در این بیت، بازگشتن پیامبر از معراج، این گونه توصیف کرده است:

گلی شد، سرو قلدی بود کآمد هلالی رفت و بدری بود کآمد

(خ: ۳۵۸، ب ۴۱)

- تشبیه

در این بیت، یک بار چهره به گل و عرق، به طور پوشیده، به شبنم تشبیه شده و در مصرع بعد نیز بار دیگر، چهره به ماه و دانه‌های عرق، به خوشه پروین که از چند ستاره تشکیل شده، به طور مضمر، تشبیه شده است. خرمن مه، استعاره از رخ و خوشه پروین، استعاره از خوی است.

خوی به رخ چون گل و نسرین شده خرمن مه، خوشه پروین شده

(م: ۳۱، ب ۴۶)

شیرین در میان ندیمانش، مثل ماه است در میان ستارگان پروین:

در آن شیرین لبان، رخسار شیرین چو ماهی بود، گرد ماه پروین

(خ: ۱۵۸، ب ۲۷)

حصار کبودی که شیرین، هنگام آب تنی به خود بست، مثل این بود که ماه از چرخ نیلی طالع شده است.

حصارش نیل شد یعنی شبانگاه ز چرخ نیلگون سر برزد آن ماه

(خ: ۱۶۸، ب ۷۶)

هلال ماه در شب، انگار گوشواره ای بر گوش شب است. بیت تشخیص دارد.

چو شب زلف سیاه افکند بر دوش نهاد از ماه زرین حلقه در گوش

(خ: ۲۳۶، ب ۹)

تشبیه مشروط این بیت هم زیبا است.

به شب ماه ناکاسته چون بود چنان بود، اگر مه به افزون بود

(ش: ۱۱۶۳، ب ۲۶)

ماه در شب مثل مسافری، همیشه در سفر است. لیلی هم ماه است و جای شگفت نیست

اگر مثل آن، همیشه غریب باشد. تکرار لفظ غریب، بر زیبایی این تشبیه می افزاید.

چون ماه غریبی ات نصیب است از مه نه غریب، اگر غریب است
(ل: ۵۷۳، ب ۹۸)

- تلمیح به آیات قرآنی

این بیت، اشاره به داستان حضرت ابراهیم دارد که با دیدن ماه (برای هدایت مردم) گفت که این خدای من است و با آمدن روز و ناپدید شدن ماه، گفت که افول کنندگان را دوست ندارم. و شاعر، آن را به گمراهی ابراهیم، تعبیر کرده است.

((فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا، قَالَ هَذَا رَبِّي، فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ)): پس چون ماه تابان را دید، باز گفت: این خدای من است؛ وقتی که آن هم نابود شد، گفت: اگر خدای من، مرا هدایت نکند، همانا من از گروه گمراهان خواهم بود.
(انعام: ۷۷)

کاین مه زرین که در این خرگه است غول ره عشقِ خلیل الله است
(م: ۶۶، ب ۶۲)

- ایهام

در این بیت، ماه، استعاره از شیرین است و لفظ ((گرفته))، به خسوف ایهام دارد.
نهان در گوش خسرو گفت شاپور که گر مه شد گرفته هست معذور
(خ: ۳۲۱، ب ۱۰)

- کنایه

سردی گرفتن چشمه مهتاب، کنایه از رفتن طراوت جوانی است؛ ضمن در نظر داشتن خاصیت تری و سردی مهتاب.

چشمه مهتاب تو سردی گرفت لاله سیراب تو زردی گرفت
(م: ۴۶، ب ۸)

کمند افکندن بر قلعه ماه و به افسون، ماه را در بر گرفتن، کنایه از کار غیرممکن است.
کمند افکندن بر قلعه ماه چه باید چون نیابی بر فلک راه
به شب بازی فلک را درنگیری به افسون ماه را در بر نگیری
(خ: ۲۹۰، ب ۲۵ و ۲۶)

جست و جو برای هلال ماه شوال و نشان دادن آن با انگشت، رسم دیرینه ای بوده است . شاعر از این منظره هم استفاده هنری کرده است. انگشت کش شدن، کنایه از شهرت است.

گر نیوشی چو زهره راه نـوام کنی انگشت کش چو ماه نوام
(هـ: ۶۳۵، ب: ۱۵۳)

ستون خرد، مسند پشت او مه انگشت کش گشته زانگشت او
(ش: ۹۱۸، ب: ۱۲)

در ابیات زیر، در بیت اول، در ویرانه افتادن مهتاب، کنایه از تباه کردن چیز ارزشمندی در قبال چیزی بی ارزش است و در بیت دوم، خیمه در خرابی زدن ماه، کنایه از رونق دادن به چیز کم ارزش است.

چرا می باید ای سالوک نقاب در آن ویرانه افتادن چو مهتاب
(خ: ۳۶۷، ب: ۳۵)

در خانه بگشا و آبی بزن چو مه، خیمه ای در خرابی بزن
(ش: ۱۰۹۴، ب: ۱۲)

۲-۱-۳-۴- بازی لفظی با ماه

نظامی با استفاده از واژه ماه و کلمات ماهی، میغ و برج، بازی لفظی زیبایی ایجاد کرده است. در این قسمت به این ابیات، به عنوان حسن ختام بحث ماه، پرداخته می شود.

- ماهی تا ماه

در اسطوره ها آمده است که زمین، روی شاخ گاوی قرار دارد و آن گاو، روی سر یک ماهی ایستاده است. در ادبیات، از این ماهی، زیاد برای مضمون سازی استفاده شده است و نظامی، ترکیب ((از ماهی تا ماه)) را کنایه از کل هستی و همه چیز به کار برده است:

نموداری که از مه تا به ماهی است طلسمی بر سر گنج الهی است
(خ: ۱۲۶، ب: ۱۳)

چون برآمد ز ماه تا ماهی
نام بهرام، در شهنشاهی
(هـ: ۶۸۲، ب: ۱)
بدین سازمندی جهانگیر شاه
برافراخت رایت زماهی زمه
(ق: ۱۳۹۴، ب: ۴۳)

- ماه و میخ

ابری که روی ماه را می‌پوشد، تصویر مناسبی برای استعاره و تشبیه است:
به سرهنگی، حمایل کردن تیغ
بسامه را که پوشد، چهره در میخ
(خ: ۲۲۲، ب: ۵۰)
مه روی پوشیده در زیر میخ
به گوهر زبانی در آمد چو تیغ
(ش: ۱۰۹۹، ب: ۱۳۹)

- ماه و برج

شاعر در ضمن استعاره از تناسب بین این دو واژه نجومی ماه و برج، استفاده کرده است:
کی مه نو، برج کهن را بکن
وی گل نو، شاخ کهن را بزن
(م: ۷۴، ب: ۴۵)
بیار آن ماه را یک شب در این برج
که پنهان دارمش چون لعل در دُرج
(خ: ۲۲۸، ب: ۲)

۳- نتیجه گیری

ماه و به طور کلی پدیده های نجومی، بازتاب گسترده ای در ادبیات دارند. ماه فقط یکی از سیاراتی که در منظومه شمسی گرداگرد خورشید در گردش است، نیست بلکه با توجه به نقش و اهمیتی که در زندگی مردم دارد، باورها و افسانه هایی را پیرامون خود شکل داده است. ماه از اساطیر جهانی است که از ایزدان محسوب می شده و وظایفی خاص داشته است. بعدها، باورهای هرچند خرافی، درباره آن شکل گرفت. زیبایی و درخشش آن در شب ها در میان ستارگان و حالت هایی که در طی ماه قمری به خود می گرفت، اعجاب انسان ها را برمی انگیخت و ابزاری برای بیان عواطف و احساسات شاعران می شد. در بیش از ۶۰۰ بیتِ خمسه، از ماه و مظاهر آن استفاده شده

است. که بیشترین آن، به خسرو و شیرین و پس از آن به هفت پیکر، اختصاص دارد. ماه در اکثر موارد، استعاره از زن زیبا رویی است. شاعر از دانش نجومی خود نسبت به ماه در اشعارش استفاده کرده است. باورهای رایج در مورد ماه هم اغلب در خمسه به کار رفته است، از جمله ارتباط نور ماه و پوسیدن جامه های کتانی، ناسازگاری ماه و دیوانگان، رنگرزی ماه و ... شاعر همه این موارد را در خدمت شعر خویش گرفته و توصیفات و تشبیهات و استعارات بی نظیری با استفاده از ماه، در خمسه به وجود آورده است که در خسرو و شیرین، جلوه بیشتری دارد. از زیبا ترین تصاویر ماه در اشعار نظامی می توان از ابیاتی نام برد که شاعر با استادی تمام به ذکر منازل ماه، آن هم با زبان تخیلی بسیار زیبا پرداخته است؛ بویژه در ابیات متصلی که در منظومه لیلی و مجنون، با موضوع نیایش مجنون به درگاه خدا آمده است.

فهرست منابع

کتاب ها

- ۱- قرآن کریم. (۱۴۱۵ق). مترجم: محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن کریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۲- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۳). تاریخ اساطیری ایران. چاپ ششم، تهران: سمت.
- ۳- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه.
- ۴- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۲). التفهیم لاولئ صناعة التنجیم. تصحیح جلال الدین همایی. چاپ چهارم، تهران: نشر هما.
- ۵- دستگردی وحید، حسن. (۱۳۱۸). فرهنگ نظامی مشتمل بر پاره ای از لغات و کنایات سبعة نظامی. تهران: علمی.
- ۶- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه (۱۴ جلدی). چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- ۷- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). کتاب شناسی نظامی گنجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۸- زنجانی، برات. (۱۳۷۷). صور خیال در خمسة نظامی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۹- سجّادی، سید ضیاءالدین. (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی (دوره دو جلدی). تهران: انتشارات زوار.
- ۱۰- سرخوش، فائقه. (۱۳۸۹). اسطوره زمین و ماه. تهران: انتشارات ترفند.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. چاپ سوم، تهران: آگاه.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (دوره دو جلدی). تهران: انتشارات فردوسی.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۹). فرهنگ تلمیحات. چاپ دوم، نشر میترا.
- ۱۴- شهابی، علی اکبر. (۱۳۳۷). نظامی شاعر داستان سرا. تهران: ابن سینا.

- ۱۵- صفاء، ذبیح الله. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران**، جلد اول. چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- ۱۶- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۴۸). **صور الکواکب فارسی** (عنوان قراردادی)، ترجمه صور الکواکب عبد الرحمن صوفی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۷- غزنی، سرفراز. (۱۳۶۳). **سیر اختران در دیوان حافظ**. تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۸). **قاموس قرآن**. چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹- قلی زاده، خسرو. (۱۳۸۸). **فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی**. تهران: چاپ نشانه.
- ۲۰- گرانت، مایکل / هیزل، جان. (۱۳۸۴). **فرهنگ اساطیر کلاسیک**. ترجمه رضا رضایی. تهران: نشر ماهی.
- ۲۱- گرمال، پیر / ژوتل، اسمیت. (۱۳۵۷). **فرهنگ اساطیر یونان و رم**. ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). **فرهنگ اصطلاحات نجومی**. چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۳- معین، محمد. (۱۳۸۷). **فرهنگ فارسی** (دوره یک جلدی). تهران: نشر سرایش.
- ۲۴- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۹). **اقبال نامه**. تصحیح و شرح: بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- ۲۵- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). **خسرو و شیرین**. تصحیح و شرح: بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- ۲۶- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۸). **شرف نامه**. تصحیح و شرح: بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- ۲۷- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۲). **[کلیات خمسه]** مطابق با نسخه تصحیح شده استاد وحید دستگردی. به اهتمام: پرویز بابایی. تهران: چاپ تک.

- ۲۸- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). **لیلی و مجنون**. تصحیح و شرح: بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر.
- ۲۹- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). **هفت پیکر**. تصحیح و شرح: بهروز ثروتیان. تهران: امیر کبیر.
- ۳۰- ورجاوند، پرویز. (۱۳۶۶). **کاوش رصد خانه مراغه**. تهران: چاپخانه سپهر.
- ۳۱- همایی، جلال الدین. (۱۳۵۳). **ابوریحان بیرونی، اختراعات و اکتشافات و فن نجوم**. تهران: طهوری.
- ۳۲- _____ . (۱۳۶۹). **مقالات ادبی**. تهران: مؤسسه نشر هما.
- ۳۳- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۳). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه و تألیف: محمدحسین باجلان فرّخی. تهران: اساطیر.
- ۳۴- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**. تهران: فرهنگ معاصر.

مقالات

- ۱- امیری خراسانی، احمد/غلامی، مجاهد. (۱۳۸۴). «باورهای مردمی و خرافاتی و مرزبان نامه و راوینی». نشریه میان رشته‌ای فرهنگ، ش ۵۵، صص ۴۴-۱۵.
- ۲- باجلان فرّخی، محمد حسین. (۱۳۵۸). «**اسطوره های خورشید و ماه**». کتاب جمعه، سال اول، ش اول، صص ۱۱۸-۱۰۸.
- ۳- صرفی، محمد رضا. (۱۳۸۶). «**افلاک و اختران در مثنوی**». فصلنامه پژوهش‌های ادبی-عرفانی (گوهر گویا). سال اول، ش دوم، ۱۱۹-۱۱۰.